



خاطرات امیر تیمور کلالی*

• ترجمه: اکرم صفایی

هنگام مرگ (سال ۱۹۸۸ م / ۱۳۶۷ ش)، نود و سه سال داشت. وی به خاطر موقعیتش به عنوان ملاک، رهبر طایفه و سیاستمدار، برای مدتی نزدیک به هفتاد سال، هم به عنوان شاهد عینی و هم به عنوان شرکت‌کننده، در مرکز رویدادهای عمده آن زمان قرار داشت. زمانی که در سال ۱۹۸۲ م / ۱۳۶۱ ش. این مصاحبه با امیر تیمور انجام گرفت، وی هشتاد و هفت ساله و در اثر کهولت خمیده شده بود، با این حال از حافظه‌ای قوی درباره افراد، مکان‌ها و رویدادهای خیلی دور برخوردار بود و از استعداد قابل توجهی در زمینه قصه‌سرایی و تعریف (نقل) حوادث بهره می‌برد. خاطرات او جزئیات مهمی را به وقایع نامه‌های ایران معاصر می‌افزاید. امیر تیمور، خاطرات خود را از دهه ۱۹۱۰ م / ۱۲۹۰ ش. هنگامی که احمد شاه آخرین پادشاه قاجار سلطنت می‌کرد، آغاز نموده است: او در سن بیست سالگی ریاست ایل تیموری را به عهده گرفت و به عنوان رئیس طایفه، نبردها و حملاتی را در امتداد مرز با افغانستان رهبری نمود. یک نبرد هنگامی خاتمه یافته تلقی می‌گردید که مردان مسلح ایل امیر تیمور، سربزیده سرکرده دشمنانش را به او تقدیم می‌کردند.

در سال ۱۹۱۸ م / ۱۲۹۷ ش. به تهران آمد و با دختر حاجب الدوله که یکی از کارگزاران دربار قاجار بود ازدواج کرد. در این دیدار از تهران بود که امیر تیمور برای اولین بار با احمد قوام السلطنه، یکی از مردان مشهور سیاسی ایران قرن بیستم ملاقات کرد و شیفته او شد. در کشوری که سن بالا، یکی از عوامل نفوذ در دستگاه‌ها و افراد شناخته می‌شد، امیر تیمور جوان توانست قوام را متقاعد سازد که



- خاطرات امیر تیمور کلالی
- ویراستار: حبیب لاجوردی
- ناشر: مرکز تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد، ۱۹۹۷، ۳۵۸ ص، ۱۵ دلار

محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی ملقب به «سردار نصرت» در سال ۱۸۹۴ م / ۱۲۷۳ ش / ۱۳۱۲ ق. در خراسان، در یک خانواده معروف ملاک به دنیا آمد. خانواده اش برای نسل‌های متمادی ریاست طایفه (ایل) تیموری را به عهده داشتند و پدرش امیر علیمردان خان توسط ناصرالدین شاه به «نصرت‌الملک» ملقب گردید. امیر تیمور به

هنگامی که قوام السلطنه استانداری خراسان را می‌پذیرد و به خراسان می‌آید، امیر تیمور مشاور نزدیک قوام می‌گردد و توسط وی به عنوان شهردار قوچان منصوب می‌شود

با وجود اطاعت و فرمانبرداری امیر تیمور از رضاشاه، به زودی از چشم شاه افتاد و دلیل این امر نیز گستاخی و غرور او بود که باعث خشم رضاشاه گردید

انتخاب می‌شد و برای سه دوره در این سمت انجام وظیفه کرد. او از آشنایی و روابطش با رجال برجسته‌ای چون سید حسن مدرس، وثوق الدوله و معتمد الملک (رئیس مجلس) سخن می‌گوید، افرادی که او از آنها تعریف می‌کند به نظر خیلی مهم‌تر از سیاستمداران و رجال بودند که بعدها وارد صحنه سیاسی کشور شدند. این افراد شجاع تر و بی‌پروا بودند. به عنوان مثال، امیر تیمور حادثه‌ای را نقل می‌کند که در آن معتمد الملک و چندین نماینده مجلس که در میان آنها امیر تیمور نیز حاضر بود برای دیدار با رضاشاه به کاخ می‌روند. این هیأت ده دقیقه منتظر می‌ماند و بعد از ده دقیقه معتمد الملک از همکاری‌اش می‌خواهد که به نشانه اعتراض به تبلی پادشاه و وقت‌شناسی او از قصر خارج شوند که آنها نیز چنین می‌کنند.

همین طور امیر تیمور تشریح می‌کند که چگونه مدرس (یکی از افرادی که مورد احترام وی بود) و عبدالحسین تیمورتاش، وزیر قوی و با نفوذ دربار (دوست نزدیک او) از چشم شاه می‌افتند و مورد غضبش واقع می‌شوند، و سرانجام هر دو در اسارت به قتل می‌رسند. در حالی که اکثریت مورخان، وثوق الدوله را به خاطر امضاء معاهده ۱۹۱۹ ایران - انگلیس مورد سرزنش قرار می‌دهند، امیر تیمور نامبرده را (وثوق الدوله) رهبری توانا می‌داند که سخت به ایران علاقه داشت.

امیر تیمور که در واقعه مسجد گوهرشاد به سال ۱۹۳۵ م. / ۱۳۱۴ ش. حضور داشت، از سخنوران روز یعنی «پهلول» که در مسجد گوهرشاد خطابه‌های تند بر علیه رضاشاه و دستور او مبنی بر وادار کردن مردان به پوشیدن لباس و کلاه به سبک اروپاییان ایراد کرد، صحبت می‌کند. این خطابه‌ها باعث تحریک مردم و تظاهرات گسترده‌ای علیه رضاشاه در مشهد گردید. ارتش این قیام را به شدت سرکوب کرد. در حالی که استاندار خراسان، اسدی، مسبب سرکوبی شدید مردم شناخته شد و بعدها به همین علت اعدام گردید، ولی امیر تیمور بر این باور است که اسدی بی‌گناه بود و سپر بلا شد.

امیر تیمور در کشف حجاب شرکت داشت. او به یک مهمانی اشاره می‌کند که در سال ۱۹۳۶ م. / ۱۳۱۵ ش. به دستور رضاشاه در منزلش برگزار شد. او از شخصیت‌های برجسته شهر مقدس مشهد و همسرانشان دعوت به عمل می‌آورد و در این مجلس از خانم‌ها درخواست می‌کرد که بدون چادر حضور یابند [...] با وجود این کارها که نشانه اطاعت و فرمانبرداری از رضاشاه بود، امیر تیمور از چشم رضاشاه افتاد. دلیل این امر، گستاخی و غرور او بود که خشم رضاشاه را برانگیخت و در نتیجه از راهیابی به مجلس دهم و یازدهم و شرکت در انتخابات محروم گردید.

استانداری خراسان را قبول کند و از آن مهمتر و شگفت‌آورتر این که امیر تیمور توانست وقت ملاقاتی با احمدشاه بگیرد و در دیدارش با شاه قاجار، از وی درخواست کند که قوام را به استانداری خراسان منصوب نماید. هنگامی که قوام استانداری خراسان را پذیرفت و به خراسان آمد، امیر تیمور مشاور نزدیک قوام شد و از سوی او به عنوان شهردار قوچان منصوب گردید.

بین سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۱/۱۲۹۹-۱۳۰۰ ش. دو حادثه به وقوع پیوست که هر دوی آنها در شکل‌گیری آینده امیر تیمور تأثیرگذار بودند: در آگوست ۱۲۹۹/۱۹۲۰ ش. کلنل محمد تقی خان پسیان به عنوان فرمانده ژاندارمری وارد خراسان شد. شش ماه بعد رضاخان به تهران لشکرکشی کرد و دولت وقت را سرنگون کرد. نخست وزیر جدید سید ضیاء طباطبایی به عنوان اولین اقدام، دستور بازداشت بسیاری از نخبگان و افراد مشهور از جمله قوام السلطنه را صادر کرد. وظیفه بازداشت قوام به عهده کلنل پسیان گذاشته شد.

امیر تیمور در این وقایع حضور داشته و اطلاعاتی دست اول از این ماجراها ارائه می‌دهد. ضمن این که به بازداشت موقت خود نیز اشاره می‌کند. وی انتصاب قوام السلطنه به عنوان نخست وزیر را بازگشت بخت و اقبال بلند می‌داند و به دنبال انتصاب قوام به این مقام، پسیان از مقامش خلع و دستور بازداشت وی را صادر کرد.

اگرچه ماجرای قیام و شورشی که به دنبال این امر اتفاق افتاد (بعضی آن را انقلاب خواندند) کاملاً مستند و معلوم است، ولی خاطرات امیر تیمور به این ماجرا یک بعد شخصی و احساسی می‌بخشد.

امیر تیمور به نبرد ژاندارم‌های وفادار به پسیان و جنگجویان قبایل (ایلات) وفادار به قوام، تلاش‌هایی که رجال و اعیان برای میانجیگری به عمل آوردند و سرانجام مرگ کلنل در نبرد علیه کردهای منطقه اشاره می‌کند.

از آنجایی که نتیجه این کشمکش‌ها معلوم نبود، امیر تیمور وضعیتی مخاطره‌آمیز میان سوگند وفاداری‌اش به کلنل و ترس از غضب قوام با نفوذ را داشت. وی بخش عمده‌ای از ارتباطات و دوستی‌هایش با رجال برجسته سیاسی کشور را به هنگام نمایندگی‌اش در مجلس شورای ملی به دست آورد. امیر تیمور ابتدا در انتخابات دوره پنجم مجلس (۲۶-۱۹۲۴ م. / ۱۳۰۳-۱۳۰۵ ش) شرکت کرد و طبق گفته‌های خود رأی مردم را کسب نمود، ولی به دلیل صغر سن (سن او از سن مجاز ورود به مجلس یعنی ۳۰ سال کمتر بود) نتوانست وارد مجلس گردد. او بار دیگر در انتخابات دوره ششم مجلس شرکت کرد و به نمایندگی مجلس انتخاب شد. او تا دوره نهم که در سال ۱۹۳۴ م. / ۱۳۱۳ ش پایان یافت، به نمایندگی مجلس

در حالی که اکثر مورخان، وثوق الدوله را به خاطر امضاء معاهده ۱۹۱۹ ایران - انگلیس مورد سرزنش قرار می دهند، امیر تیمور، وثوق الدوله را رهبری توانا می داند که سخت به کشورش ایران علاقه داشت



اما در دوره دوازدهم مجلس (۴۲-۱۹۴۰ م.) / ۱۳۱۸-۱۳۲۰ ش) اجازه یافت به عنوان نامزد نمایندگی، در انتخابات شرکت کند. در این زمان، او قانونگذاری موفق و معروف و بازیگری کلیدی در یکی از مهیج ترین و پرماجرترین دوران تاریخ سیاسی ایران معاصر بود.

او ناظر و شاهد اشغال ایران توسط متفقین و یکی از فعالان برجسته در نبردهای سیاسی با

رهبران حزب توده در مجلس بود. امیر تیمور نقش مهمی در عدم تأیید اعتبارنامه میرجعفر پیشه‌وری داشت که بعدها رهبری فرقه جدایی طلب دموکرات آذربایجان را به عهده گرفت.

در اواخر دهه ۱۳۲۰/۱۹۴۰، خاندان سلطنتی دخالت خود را در امور سیاسی کشور افزایش داد. امیر تیمور از تلاش شاهزاده اشرف برای گرفتن قول مساعدت از او (امیر تیمور) به منظور سرنگونی دولت قوام، سخن به میان می آورد. امیر تیمور این دعوت را نمی پذیرد و از همکاری با شاهزاده در این خصوص اجتناب می کند، ولی گام‌هایی را برای میانجیگری میان قوام و شاهزاده برمی دارد.

ژست مستقلانه و مخالفت وی با موافقت‌نامه نفت گس - گلشانیان باعث شد که در سال ۱۹۵۱ م. / ۱۳۳۰ ش. به عضویت کابینه دکتر محمد مصدق درآید. مشاهدات او از کابینه مصدق (اگر مورد تأیید واقع شود)، اطلاعات بسیار مهمی از دلایل شکست کابینه مصدق ارائه می دهد. [...]

امیر تیمور از نقش خود در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و این که در آن روزها در کجا به سر می برده است طفره می رود. با این حال، ارادت و احترام فراوان او به دکتر حسین فاطمی (وزیر امور خارجه مصدق) کاملاً مشهود است. او فعالیت‌های دکتر فاطمی در روزهای سرنوشت‌ساز مردادماه ۱۳۳۲، بازداشت وی و رفتاری که سربازان در هنگام دستگیری دکتر فاطمی با تازه عروس جوانش داشتند، خشمگین شدن فاطمی و سخنان بسیار تندی که او علیه شاه بر زبان راند، دستگیری، محاکمه و سرانجام از اعدام او سخن به میان می آورد.

در دوران نخست وزیری ارتشید فضل الله زاهدی، امیر تیمور به عنوان نماینده دوره هجدهم مجلس انتخاب شد. این انتخاب حداقل این مسئله را روشن ساخت که کسانی که باعث سرنگونی

مصدق شده بودند امیر تیمور را دشمن خود نمی پنداشتند. او از مخالفتش با بخشی از توافقنامه کنسرسیوم نفت سخن می گوید. این مخالفت منجر به ملاقات امیر تیمور با محمدرضا شاه گردید. در این ملاقات محمدرضا شاه از امیر تیمور می خواست که اعتراض خود را پس بگیرد. ولی امیر تیمور راهی را پیدا کرد که شاه را خشنود سازد، بدون آن که مجبور به بازپس‌گیری پیشنهاد اصلاحی خودش شود.

با ارائه برنامه اصلاحات ارضی توسط شاه در دهه ۱۹۶۰ م. / ۱۳۴۰ ش. نفوذ امیر تیمور به تدریج کم رنگ شد. او که ملاک بزرگی بود با اصلاحات ارضی به مخالفت برخاست. امیر تیمور قادر نیست (یا تمایل ندارد) که از نقش خود و نقش سایر ملاکین در مخالفت فعالانه با این برنامه سخن به میان آورد. مخالفت او با اصلاحات ارضی باعث شد بعد از اوایل دهه ۱۹۶۰ م. / ۱۳۴۰ ش. به خارج از صحنه سیاسی کشور رانده شود. از این تاریخ به بعد وی فقط ناظر وقایع بود، بدون آن که دخالتی در آنها داشته باشد. با این حال برای مدت نیم قرن خود را یک سیاستمدار باهوش و زیرک نشان داد، گرچه او در خیلی از رویدادهای آن زمان شرکت داشت و اغلب [نقشی] دوطرفه بازی می کرد. ولی توانست به حیات خود ادامه داده و روزگارش را پشت سر بگذارد.

به عنوان ناظر وقایع بعدی، امیر تیمور از تصمیم شاه مبنی بر انتصاب تکنوکرات‌های جوان در مشاغل مهم اظهار تأسف کرد، زیرا آنها را با تاریخ، فرهنگ و مردم ایران غریبه می دانست. همانند سایر سیاسیون سالخورده و باتجربه، امیر تیمور در خلال دورانی که منتهی به انقلاب ایران شد ملاقاتی با شاه داشت. در خاطراتش از صحبت‌های خود با شاه و دلایلی که فکر می کند باعث سرنگونی پادشاهی در ایران گردید سخن به میان می آورد. او سیاست‌های شاه و رهبری او را به طور مستقیم عامل سرنگونی محمدرضا شاه در ایران می داند.

خاطرات امیر تیمور کلالی از سوی دانشگاه هاروارد در خارج از کشور چاپ و منتشر شده است

پی نوشت:

* این نوشته از سایت www.iranbook.com اخذ و ترجمه شده است.